



رویکردهای مواجهه با تنوع ادیان: بررسی دیدگاه عین‌القضات همدانی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۱

سید محمود یوسف ثانی^۱

بنفشه رضایی نیارکی^۲

چکیده

عین‌القضات به مسئله کثرت ادیان توجه خاص نشان داده و برای توجیه وجود این کثرت نظریپردازی کرده است. او با تقسیم دین به دو قسم حقیقی و تقلیدی و مرتبط دانستن قسم نخست به متن تعالیم انبیا و پایه گذاران ادیان و قسم دوم به عامه پیروان آنها نظریه خود را بنا نهاده است. از نظر او دین حقیقی، که حاصل شهود و رؤیت پیامبران نسبت به متن حقیقت است، امری واحد و برکنار از کثرت است. کثرت صرفاً در عقاید عامه پیروان ایشان ظهور می‌کند، یعنی کسانی که اکثراً در طول زمان برداشت‌های ناصواب یا تلقی‌های متفاوت از تعالیم انبیا پیدا می‌کنند، که بخشی از آن نیز اجتناب‌ناپذیر است. با گذشت زمان طبیعتاً هر چه بیشتر از آن تعالیم فاصله گرفته شود، اختلاف و نزاع نیز افزایش می‌یابد. راه‌حل اصلی او برای عبور از این کثرت و یا قبول آن به عنوان امری ناگزیر، نخست ترک عادت و تقلید و بازگشت به سرچشمه تعالیم انبیا از طریق شهود و رؤیت باطنی است، و دیگر پذیرش این واقعیت که از سخن واحد امکان برداشت‌ها و تلقی‌های گوناگون وجود دارد و باید این امکان و لوازم آن را به رسمیت شناخت و کثرت ادیان و عقاید را پذیرا شد. در پژوهش حاضر تلاش شده است دیدگاه عین‌القضات درباره موارد یادشده شرح و بسط داده شود.

کلیدواژه‌ها

عین‌القضات همدانی، عادت پرستی، دین حقیقی، دین تقلیدی

۱. دانشجویار مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

(yousefsani@irip.ir)

۲. دانشجوی دکتری عرفان اسلامی، پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

(banafsheh.rezaei@gmail.com)



Approaches to Encounter with the Diversity of Religions: An Inquiry into ‘Ayn-al-Quzāt Hamadānī’s View

Seyyed Mahmoud Yousef Sani¹
Banafsheh Rezaei Niaraki²

Reception Date: 2021/08/07
Acceptance Date: 2022/03/02

Abstract

‘Ayn-al-Quzāt Hamadānī has paid special attention to the issue of the diversity of religions and has theorized this multiplicity by dividing religious belief into two types, real and imitative. The former is related to the main and direct teachings of the prophets and founders of religions and the latter is connected with adherents. According to him, the one true religion which results from the revelation of ultimate reality to the prophets is unique and is free of any plurality. The diversity occurs just in the beliefs of the majority of disciples owing to incorrect interpretations or different understanding of the prophets’ teachings, a fact which is sometimes inevitable. As those teachings become more distant from their main sources over time, it naturally causes disagreements and contentions. His main way to overcome this multiplicity or to accept it as an inevitable fact is first to disaccustom and abandon the imitative religion and return to the source doctrines of the prophets through intuition and revelation. It should also be admitted that it is possible to have different understandings of one single word and we should acknowledge this possibility and its requisites and welcome the diversity of religions and beliefs. This essay tries to present and explain ‘Ayn-al-Quzāt’s viewpoint about the mentioned issues.

Keywords

‘Ayn-al-Quzāt Hamadānī, Habituality, Real Religion, Imitative Religion

-
1. Associate Professor, Iranian Institute of Philosophy, Tehran, Iran. (Corresponding Author) (yousefsani@irip.ir)
 2. Ph.D. Candidate in Islamic Mysticism, Research institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran. (banafsheh.rezaei@gmail.com)

۱. مقدمه

رواداری و تحمل عقاید دیگران، که از جمله فضایل فردی و جمعی شمرده می‌شود، در مقابل ناشکیبی و کم‌تحملی نسبت به عقاید مخالف، که نوعی ضعف اخلاقی تلقی می‌گردد، از جمله مسائلی است که در روزگار جدید مورد توجه جدی قرار گرفته است، تا حدی که می‌توان گفت به صورت یکی از شاخص‌های پیشرفته بودن یا عقب‌ماندگی جوامع درآمده و در سطح فردی نیز یکی از فضایل آشکار اخلاقی قلمداد شده است. البته چنین نگاهی به تنوع عقاید را - که عموماً در بستر آمیخته شدن جوامع و گروه‌های متنوع فکری و عقیدتی به وجود آمده است - می‌توان رویکردی عاطفی و در عین حال اجباری به مسئله تنوع دانست. رویکرد عاطفی یکی از پاسخ‌هایی است که می‌توان به موضوع تنوع ادیان داد.

متفکران حوزه دین دسته‌بندی‌های مختلفی درباره تکرر ادیان ارائه داده‌اند و آن را از جوانب مختلف کاویده‌اند. یکی از محققان پاسخ به تنوع عقاید را در دو دسته اصلی «تکررگرایی گرایشی یا عاطفی»^۱ و «تکررگرایی روش‌شناختی یا معرفتی»^۲ جای می‌دهد و در توضیح آن بیان می‌کند که تکررگرایی گرایشی یا عاطفی نوعی نگاه مثبت‌اندیشانه نسبت به تنوع عقاید است. شخصی که به لحاظ عاطفی تکررگراست تاب‌آوری خود را نسبت به تنوع بالا برده، نه این که به آن اعتقاد داشته باشد. از این رو نمی‌توان چنین نگرشی را تکررگرایی به تمام معنا دانست. در مقابل تکررگرایی روش‌شناختی پاسخی نظری و معرفتی به موضوع تنوع است. شخص در این نگرش تنوع را قبول می‌کند، چون اصل تنوع امری معقول است (Harrison 2015, 257). در واقع، در رویکرد عاطفی به تنوع ادیان باور بر این است که برای داشتن زندگی مسالمت‌آمیز لزوماً نیازی به قبول حقانیت طرف مقابل نیست. به خصوص این دیدگاه در دوره معاصر تقویت شده است که خلاف‌های عقیدتی و حتی داشتن منازعه نظری را می‌توان با مدارا و همزیستی مسالمت‌آمیز توأم کرد (معلمی ۱۳۹۷، ۲۳۱-۲۳۲).

در طول تاریخ نگرش غالب جوامع عموماً نگاه انحصارگرایانه بوده است، دیدگاهی که حقیقت را تنها در یک دین خاص منحصر می‌داند. با رشد عقلانیت و همچنین ایجاد نیاز برای زیست جمعی افراد دارای عقاید مختلف در کنار هم و در یک جامعه، دیدگاه‌هایی در برابر انحصارگرایی قد علم کردند. در دیدگاه‌های غیرانحصارگرایانه (تکررگرایی و شمول‌گرایانه)^۳، سعی اصلی متفکران ارائه تبیین‌هایی (با انواع

رویکردهای هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی) برای پاسخ به این پرسش اساسی است که چرا حقیقتی واحد تا این حد متکثر جلوه کرده است یا از آن برداشت‌های متکثری صورت گرفته است (یوسف ثانی ۱۳۸۹، ۷۴-۷۶). این بدان معناست که در پیشفرض هر نگاه غیرانحصارگرایانه‌ای لزوماً باید نوعی باور به حقانیت ادیان متنوع در عین یکی بودن حقیقت وجود داشته باشد که شخص بتواند با دیگران مدارا کند. از این رو باید به دنبال الگوها یا پایه‌های فکری و معرفتی‌ای باشیم که بتوانیم رواداری و مدارا را بر آن بنا کنیم.

از آنجا که این تفکر بنیادی در عرفان وجود دارد که کثرت انبیا و شرایع در تضاد با یکی بودن اصل حقیقت نیست و حتی در دوران سلطه انحصارگرایان دینی نیز عرفا همیشه به عنوان سردمداران مدارا و صلح‌طلبی نسبت به دیگر ادیان شناخته می‌شده‌اند،^۴ این مقاله در صدد تبیین اصول و مبانی فکری عین‌القضات همدانی به عنوان یک عارف در زمینه تنوع ادیان است، که منتج به نگاه مداراگرایانه او در تعامل با دیگر ادیان شده است. بنابراین طبق دسته‌بندی ابتدای بحث، پاسخ عین‌القضات به تنوع ادیان پاسخی روش‌شناختی و معرفتی است.

علاوه بر ماهیت تفکر عرفانی عین‌القضات، نکته دیگر در مورد او شرایط اجتماعی و سیاسی دوران اوست که او را در اقلیت فکری و اعتقادی نگاه داشته است. در زمان سلطه سلجوقیان مخالفان فکری ایشان وادار به پنهان کردن عقاید خود می‌شده‌اند، چه در غیر این صورت ممکن بود جان خود را از دست بدهند. این موضوع حتی در مورد صوفیان دور از اجتماع و سیاست نیز اتفاق می‌افتاده و عین‌القضات نیز در این میان مستثنی نبوده است. کشته شدن او نیز به دلیل اتهام‌های دینی همچون اعتقاد به امام معصوم واقع شده است.^۵ با چنین زمینه‌ای میل به تکثرگرایی و محترم دانستن عقاید دیگری اتفاقی طبیعی است، زیرا معمولاً کسانی که در اقلیت قرار می‌گیرند و مورد تعصبات انحصارگرایانه واقع می‌شوند بیشتر به ارزش رواداری نسبت به آرای دیگران توجه می‌کنند. با این حال، از آنجا که این مورد را بیشتر می‌توان به عنوان انگیزه‌ای برای داشتن نگاه مثبت به تکثر دانست، از بررسی آن صرف‌نظر می‌کنیم.

آنچه در این مقاله صورت گرفته است ابتدا مشخص کردن تمایز میان نگاه «عاطفی-گرایشی» و «معرفتی-روش‌شناختی» به تنوع ادیان است. رویکرد عین‌القضات به تکثر ادیان - با این که وجود عوامل عاطفی در پدید آمدن نگاه مثبت او به تکثر ادیان رد نمی‌شود - توجیهی معرفتی است. در ادامه نیاز به وجود دلایل معرفتی برای داشتن نگاه

غیرانحصارگرایانه پایدار بیان می‌شود. در نهایت نیز دلایل معرفتی عین‌القضات در داشتن رویکرد کثرت‌گرایانه به تنوع ادیان و عقاید تبیین می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

در باب کثرت‌گرایی دینی تحقیقات زیادی را اندیشمندان ادیان مختلف انجام داده‌اند. لگنهاوزن در اسلام و کثرت‌گرایی دینی این مسئله را از زوایای مختلف بررسی کرده و در بخش‌های کتاب به انواع رویکردها به کثرت‌گرایی (معرفت‌شناختی، نجات‌شناختی و غیره) می‌پردازد. او در بخش بررسی نظر صوفیان (عرفا) بیان می‌کند که عرفا به هیچ‌رو قائل به کثرت‌گرایی فروکاهشی نیستند. ادیان مختلف همانند چراغ‌هایی هستند که همه نور واحدی را می‌تابانند، ولی این به آن معنا نیست که تفاوتی میان چراغ‌های مختلف وجود نداشته باشد. از منظر عرفا، اسلام در برابر دیگر ادیان همانند نور خورشید در برابر نور دیگر ستارگان است که با ظهور خود ادیان قبل را محو می‌کند. آنچه عرفا را کثرت‌گراتر از علما و متکلمان نشان می‌دهد توجه بیشتری است که ایشان به بُعد باطنی ادیان دارند (لگنهاوزن ۱۳۷۹، ۱۰۷-۱۱۰). درباره رابطه کثرت‌گرایی و عرفان پژوهشی که به طور مستقیم به عین‌القضات و کثرت‌گرایی اختصاص یافته باشد تا کنون انجام نشده است. از تحقیقات مشابهی که در این مورد و در میان عرفا انجام شده باشد، مناسب است به پژوهش درباره مولانا اشاره شود که بیش از دیگران به کثرت‌گرایی شهره است. پاشایی (۱۳۸۲) در مقاله «کثرت‌گرایی دینی از منظر مولوی»، به بررسی دیدگاه مولوی در این باب پرداخته است. مشیدی و فرزانه (۱۳۹۱، ۱۶، ۱۰۷) چنین تحلیل می‌کنند که حتی او (مولوی) نیز با وجود همسویی‌های غیرقابل انکاری که با آرای کثرت‌گرایان دارد «در بیشتر موارد با اصول اصلی و بنیادین آنها موافق نیست» و بیشتر به لحاظ عاطفی به صلح میان پیروان ادیان گرایش دارد، ولی در مورد حقانیت به دین پیامبر خاتم معتقد است. از محققان دیگری که به نظر عرفا در مورد کثرت‌گرایی پرداخته‌اند می‌توان به زرگران و غلامحسین‌زاده (۱۳۹۵) اشاره کرد که در «کثرت‌گرایی دینی در کتاب الانسان الکامل نسفی»، مضامین و گرایش‌های کثرت‌گرایانه عزیزالدین نسفی را تحلیل و طبقه‌بندی کرده‌اند.

۳. عین القضاة و دین

با این که گزارشی تاریخی از چگونگی تعامل عین القضاة با پیروان سایر ادیان در دست نداریم، ولی متون فراوانی از او درباره نگرش به ادیان دیگر و شناخت آنها به جا مانده که با توجه به شواهد به نظر می‌رسد بخش زیادی از آن در پاسخ به متکلمان و نقد شیوه قضاوت آنان در مورد دیگر ادیان و مذاهب باشد.

از منظر او اصل دین امری حقیقی و برکنار از بطلان و نادرستی است، زیرا پایه‌گذاران ادیان سالکانی واصل به حقیقت بوده‌اند که بی هیچ حجاب و مانعی به شهود متن حقیقت نائل شده و به تناسب ظرفیت وجودی خود از آن بهره‌مند شده‌اند. از سوی دیگر، دین تقلیدی، که بدون چنین مواجهه‌ای با حقیقت و بدون شهود و رؤیت حق در موطن باطن و متن هستی شخص متدین مورد قبول واقع شده باشد، در معرض کج‌فهمی‌ها و برداشت‌های ناصواب بسیار است و از این رو شایسته توجه و اعتماد نیست. این رویکرد در مقابل رویکرد کسانی قرار می‌گیرد که در بررسی میزان حقانیت ادیان مختلف به تعیین ملاک‌هایی همچون جامعیت آموزه‌ها، انسجام معرفتی و تطابق بیشتر با عقلانیت بشری و یا میزان اصلاح تحریف‌های صورت‌گرفته در ادیان پیشین پرداخته‌اند (قربانی ۱۳۹۹، ۱۲۷). یا در تقابل با دیدگاه عارفی چون ابن عربی است که علت وجود ادیان مختلف را تکثر ظهور اسماء مختلف الهی در زمان‌ها و مکان‌های مختلف و بر اشخاص مختلف می‌داند و با وجود این که آنها را در درجات مختلفی از حقانیت می‌بیند این تکثر را برحق می‌داند (ابن عربی ۱۳۷۰، ۴۵، ۲۱۴، ۶۳-۶۴)، به این معنا که از دید ابن عربی تعدد و تکثر ادیان به علت تفاوت انبیاء در مظهریت اسماء الهی است و بنابراین ادیان از لحاظ میزان تجلی دادن حق در مراتب مختلف قرار می‌گیرند. این در حالی است که در نگاه عین القضاة همه ادیان به یک نقطه واحد اشاره دارند و از آنجا که از سوی پیروان ادیان مورد گونه‌ای بدفهمی قرار گرفته‌اند متکثر شده‌اند.

عین القضاة معتقد است چنین دینی (دین تقلیدی) نسبت به حقیقت دین امری است تحریف‌شده و آمیخته با اغلاط و عیوب فراوان. در واقع اکثر پیروان ادیان عادت‌پرستان‌اند و فهم غلط همین دینداران عادت‌پرست است که طی زمان موجب شکل‌گیری دین دوم یا دین تقلیدی شده و در اغلب موارد به جای آن دین حقیقی نشسته و گوی سبقت از آن نزد عامه خلق ربوده است.

خلاف‌ها و نزاع‌ها میان پیروان ادیان مختلف و تفاوت‌ها و اختلاف‌های بسیار در میان برداشت‌های آنها، که گاه به منازعات حاد عملی علاوه بر مجادلات و منازعات درازدامن نظری می‌انجامد، از برآمیختگی این دو دین با یکدیگر نشئت می‌گیرد. مخالفان تنوع ادیان عموماً به رد و تکذیب دین دوم می‌پردازند، حال آن‌که آنچه را رد می‌کنند صورتی تحریف‌شده از دین اصلی است. چند قرن بعد از عین‌القضات، عزیزالدین نسفی با رویکردی مشابه به رفع اختلاف میان مذاهب می‌پردازد، با این تفاوت ظریف که اختلاف آنها را نه از سر تحریف شدن دین ثانوی بلکه از سر مقلدمآب بودن پیروان مذاهب می‌داند؛ حال آن‌که از منظر او همه مذاهب منازل مختلف برای رسیدن به منزلی واحد و همه برحق و شایسته رساندن سالک واقعی به مقصودند (نسفی ۱۳۸۶، ۴۱۷).

به عقیده عین‌القضات، از آنجا که به دین اول دسترسی مستقیم وجود ندارد، سالک باید به عوض نفی و انکار آن، با شناخت وجه تحریف هر دینی به اصل صحیح آن دست یابد. برای چنین شناختی لازم است سالک با عادت‌ستیزی از دین تقلیدی خود اعراض کند و به طلب دین تحقیقی روی آورد، زیرا عادت‌پرست از شناخت حقیقت هر دینی، چه دین خود و چه دیگری، عاجز است. طلب حقیقت نیز امری است که در چارچوب هیچ دینی نمی‌گنجد و هیچ پیشفرضی را برنمی‌تابد. از این رو او در روش پیشنهادی خود تفاوتی میان مسلمانان و پیروان دیگر ادیان قائل نمی‌شود.

عین‌القضات - در جایگاه یک عارف - معتقد است در شناخت ادیان واژه دین مشترکی لفظی است و دو مصداق متفاوت دارد: اولی را دین حقیقی یا اصل دین می‌نامد، و مقصود او دینی است که پایه‌گذاران مکاتب آن را آورده‌اند؛ مصداق دوم، که آن را دین محرّف یا دین تقلیدی می‌خواند، دینی است که از سوی پیروان ادیان طی تاریخ مورد سوءفهم و گاه تحریف قرار گرفته است.

با این تعریف، اصل اغلب ادیان درست است. زیرا پایه‌گذاران ادیان (که بعضاً به طور رسمی پایه‌گذار دینی نیز نبوده‌اند و از طرف پیروان به این نام شناخته شده‌اند) نمی‌توانند بدون آن که سلوکی معنوی کرده باشند به دریافت‌های وحیانی رسیده باشند. کسی که با حقیقت روبرو شده باشد و حقیقت بر او جلوه کرده باشد نیز نمی‌تواند خبری به دروغ آورد، زیرا به عنوان یک اصل پیشینی، که در قرآن با جمله «... اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ...» (انعام: ۱۲۴)^۶ بدان اشاره شده است، خدا هر کسی را شایسته انکشاف نمی‌داند. بنابراین اگر آفتی در مذاهب دیده می‌شود نمی‌تواند از طرف پایه‌گذار آن مکتب به وجود آمده باشد، بلکه این امور غالباً توسط دیگران پدید آمده‌اند. «ای دوست مرا یقین

شده است در سلوک، که اصول همه مذاهب راست بوده است، در روزگار دراز روات، آن مذهب را تحریف کرده‌اند و ما آفة الأخبار إلا رواتها» (عین‌القضات ۱۳۸۷، ۱: ۱۵۸). این تحریف به علت‌های مختلف صورت گرفته و لزوماً نمی‌توان آن را به قصد و نیت سوء پیروان ادیان نسبت داد. از مهم‌ترین عللی که عین‌القضات روی آن تأکید می‌کند آن است که عالم معنا نامحدود است و عالم الفاظ محدود، بنابراین پایه‌گذاران ادیان برای بیان حقایقی که با آن مواجه می‌شوند ناچارند از الفاظی مشترک‌الدلالة^۷ استفاده کنند تا فهم آن برای دیگران تا حدی ممکن شود. پس از فاصله گرفتن از دوره ظهور هر دینی، پیروان آن دین از آنجا که خود با حقیقت روبرو نشده‌اند، در میان این الفاظ گاه و یا اغلب معنای غلط را انتخاب می‌کنند و دین محرف از اینجا شکل می‌گیرد. «هیئات! همه خلاف عالمیان از آن خاست که نااهلان در سخن رسیدگان تصرف کنند» (عین‌القضات ۱۳۸۷، ۲: ۴۵۵). وی معتقد است که تحریف چه در مقام لفظ و چه در نوشتار معمولاً با همکاری ناآگاهانه چند نفر واقع می‌شود و کار به جایی می‌رسد که فهم وجه تحریف برای خواننده بسیار سخت و یا ناممکن می‌شود. او در توضیح نحوه این اتفاق آن را با مثالی روشن می‌کند:

و مگر به دو سه کس این تحریف افتد، یا نه از یک کس بعید بود که این چنین تحریف تواند بود، زیرا که چون دو سه کس در میان روایت کنند، هر کس تصرفی بد بکنند. پس به عاقبت چنان شود که هیچ صاحب بصیرتی خود به پی نیوفتد و باشد که از کاتب در افتد چنان که مثلاً کسی از کتابی برخواند که حمل، پندارد جمل است. پس از خود نیز تصرفی و تغییری بکند و به جای جمل بعیر بگوید. و از آن بیفکند که اگر صاحب بصیرتی بشنودی، فهم کردی و وجه تحریف باز دست آوردی، و جز چنین نبوده است خود به هیچ حال. (عین‌القضات ۱۳۸۷، ۲: ۳۱۳)

از شواهدی که عین‌القضات در تأیید مدعای خود می‌آورد اشاره به یکی از رویه‌های کلی و ثابت در عالم است و آن این که از دید او عموم افراد جامعه پیرو روش فرزنانگان جامعه هستند و در زمانی که ادیان عرضه شده‌اند هم احتمالاً چنین بوده است. به این معنا که در زمان عرضه یک دین یا مکتب و شیوه زیست معنوی به جامعه این عقلا و فرزنانگان آن جامعه‌اند که در مورد آن نفیاً یا اثباتاً موضع می‌گیرند و سپس عموم از روش ایشان پیروی می‌کنند. با این مقدمه، عین‌القضات معتقد است هنگامی که دینی عرضه شده است از طرف عقلا جامعه مورد پذیرش قرار گرفته است. حال آن که امروزه برخی ادیان و مکاتب همچون آتش‌پرستی، بت‌پرستی و سفسطه حتی از دید کودکان نیز عقلانی نیستند.

پس چگونه ممکن است که زمانی حتی مورد تأیید خردمندان یک جامعه قرار گرفته باشند؟ وی این تناقض را شاهدهی می‌گیرد بر این که حتماً در طول زمان این ادیان دچار تحریف شده‌اند. حال از آنجا که به اصل دین دسترسی وجود ندارد، عقل سلیم و فطرت مستقیم باید از راه همین دین محرف به دنبال فهم آن اصل برآید (عین‌القضات ۱۳۷۸، ۲: ۲۸۱-۲۹۸). اصل دین در لابلای نقل‌قول‌ها و گذر زمان نابود شده و به ما نرسیده است:

و علی‌التحقیق زنارداری و بت‌پرستی و آتش‌پرستی و دیگر مذاهب شنیع همه را اصلی لابد باید که بود... دانیم که اصل این، کاری دیگر بوده است که بما نرسیده است و همچنان که مسلمانی ذره ذره مندرس می‌شود این مذاهب نیز ذره ذره مندرس شده‌اند. (عین‌القضات ۱۳۷۸، ۲: ۳۰۱-۳۰۲)^۸

با این وصف متکلمان که در ابطال دیگر ادیان می‌کوشند،^۹ بر خلاف گمان خود که تصور کرده‌اند اصل دینی را زیر سؤال برده‌اند، همان دین محرف را ابطال کرده‌اند و در واقع اصل آنها را منکر نشده‌اند، بلکه چیزی را رد می‌کنند که اگر آورنده آن مذهب هم زنده بود آن را رد می‌کرد (عین‌القضات ۱۳۷۸، ۲: ۳۱۶). زیرا در واقع متکلمان و غیرمتکلمان اصلاً راهی به اصل دین ندارند، آنچه ایشان از یک دین می‌شناسند مجموعه‌ای از نوشته‌ها و نقل‌قول‌هایی از پایه‌گذاران و بزرگان یک دین خاص است که طی سال‌ها توسط «ناپیختگان و نارسیدگان» دست به دست و سینه به سینه منتقل شده و به احتمال قریب به یقین مورد تحریف واقع شده و اکنون مورد مطالعه قرار می‌گیرد. با این حساب، اگر کسی مذاهب و ادیان فاسد را رد کند، دین تحریف‌شده را رد کرده، نه خبر آورنده مذهب را. او حتی در مورد معنای آتش‌پرستی و خورشیدپرستی که نزد متکلم به راحتی رد می‌شود نیز دقیق می‌شود و حقیقتی را ورای این آتش و خورشید می‌یابد و ایشان را از شبهه بت‌پرستی مبرا می‌کند «آفتاب مردان پرستند و آتش مردان پرستند، آن آتش که مطلوب موسی بود...» پیامبر اسلام نیز دین عیسی را نسخ نکرد بلکه راه عادت‌پرستان بی‌معنی را نسخ کرد (عین‌القضات ۱۳۷۸، ۱: ۱۵۵-۱۵۶)، با این تفاوت که اگر پیامبر دین تحریف‌شده مسیحیت را نسخ می‌کند، از علمی برخوردار است که بتواند اصل آن دین را بازشناسد و اعلام کند که این دین موجود، دین تحریف شده است و نسخ می‌شود، حال آن که متکلمان هر آنچه را از مسیحیت باقی مانده به عنوان اصل مسیحیت می‌پذیرند و سپس در پی نفی آن برمی‌آیند.

۴. رویکرد عین القضاة به دیگر عقاید

عین القضاة معتقد است شخص قبل از نقد عقاید دیگران باید ابتدا به فهم دقیق آن عقاید اهتمام ورزد، چه در غیر این صورت سخن گفتن در نفی یا اثبات مذهب دیگری دور از انصاف است (عین القضاة ۱۳۷۸، ۲: ۳۱۹). این گفته عین القضاة اصلی منطقی و عقلی است که در عمل به ندرت روی می‌دهد، زیرا فهم دیگری مستلزم یک نحو همدلی و تغییر زاویه نگاه است و چنین اتفاقی بین دو گروه متخاصم (منظور متکلمان دو دین مختلف‌اند که در پی نفی دیگری هستند) مجال روی دادن ندارد. ولی علت پیشینی این تخاصم از منظر عین القضاة عاملی به نام عادت است که از پی تقلید زاده و به تعصب منتهی می‌شود. در نسبت با دیگر عرفا، یکی از پرکاربردترین واژه‌ها در دایره لغات عین القضاة همین واژه «عادت» است که بارها و بارها و به مناسبت‌های مختلف مخاطبان خود را از آن زنهار می‌دهد. از نظر عین القضاة اکثر قریب به اتفاق خلق دچار عادت‌اند و به جای جستجوی حقیقت معمولاً در پی یافتن مؤیداتی بر آموخته‌های کودکی خویش‌اند. عین القضاة باور دارد که یکی از عوارض عادت مختل کردن قوه ادراک است که گاه حتی در فهم اولیات نیز رخ می‌دهد. به این شکل که کسی که اسیر عادات شده باشد شاید در ابتدا به فکر رد سخن مخالف خود برآید، ولی با محکم‌تر شدن زنجیر عادت، از جایی دیگر حتی چنین تلاشی نیز روی نمی‌دهد و او توان فهم سخن دیگری را نیز از دست می‌دهد. او این حالت را تباهی مزاج دل نام می‌نهد و عموم دین‌داران مسلمان، مسیحی، یهودی و حتی مسلمانان شیعه و سنی را بدان مبتلا می‌داند. برای هر کدام از پیروان این مذاهب چیزی که اهمیت دارد اثبات برحق بودن راه خود است، نه چیز دیگر، تا جایی که می‌گویند اگر بر فرض هر کدام از ایشان را گردن بزنند هم گمان نکند که حق ممکن است به دست دیگری باشد (عین القضاة ۱۳۷۸، ۲: ۳۹۰-۳۹۱).

عادت یا دین عادت‌ی مجموعه اخلاق و تعصبات به ارث برده‌شده از پدران و اجداد و استادان است که موجب کوری دیده دل و زیان مزاج آن می‌شوند (عین القضاة ۱۳۷۸، ۱: ۳۹). عین القضاة در مورد دین عادت‌ی به آیه پنج سوره جمعه اشاره می‌کند و تمثیل «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا»^{۱۰} را به تورات خواندن از روی عادت برمی‌گرداند و معتقد است که اگر مسیحیان و یهودیان به عادت محض نمی‌افتادند، دین‌شان هرگز منسوخ نمی‌شد. او سپس همین معنا را به مسلمانان برمی‌گرداند و می‌گوید این واقعه ویژه یهودیان نبوده و نیست، بلکه نشان می‌دهد که

مسلمانانی هم که بهره‌ای از مسلمانی خود ندارند مشمول این آیه‌اند. «دانی که جمال اسلام چرا نمی‌بینیم؟ از بهر آنکه بت‌پرستیم. بت‌پرستی را مسلمانی خوانی؟» (عین‌القضات ۱۳۸۶، ۶۸). وی تنها عموم دین‌داران را ملامت نمی‌کند، بلکه بر آن است که علمای دین نیز همانند دیگران از اصل دین دور افتاده‌اند. روی سخن او با آن عالمانی است که در روز قیامت به شدیدترین وجهی عذاب می‌شوند، عالمانی که نفعی از علمشان نمی‌برند، حب دنیا ایشان را مست خود کرده است و قطاع طریق بندگان خدایند (عین‌القضات ۱۳۷۸، ۱: ۵۶-۵۷). از نظر عین‌القضات، عادت است که مانع فهم تورات یهودیان و قرآن مسلمانان شده است. حجاب عادت، همان گونه که باعث شده بود خداوند در قرآن، با تشبیهی غریب، تورات خوانان را به خرائی تشبیه کند که بار کتاب حمل می‌کنند، فرد مسلمان مؤمن و معتقد به قرآن را نیز از رساندن به معانی عمیق قرآن بازمی‌دارد و چه بسا مسلمانی که بارها قرآن را خوانده باشد ولی در واقع نخوانده باشد. «جوانمردا! قرآن نیز اکنون همچنانست که نه تو می‌دانی و نه آنها که خود را عالم می‌دانند» (عین‌القضات ۱۳۷۸، ۱: ۵۶). «پنداری هرگز حرفی از قرآن خوانده‌ای؟ هیئات به عادت می‌مزور قناعت کرده‌ای» (عین‌القضات ۱۳۷۸، ۱: ۲۲۵).

پس کسی که می‌خواهد در مورد دیگر ادیان و دین خود به تحقیق بپردازد باید ابتدا خود را از بند عادت آزاد کند تا بتواند نگاهی به مجموعه دانسته‌های خود بیفکند و آن را محک زند و آنچه را از آن خود اوست از دانسته‌های عادت که به اشتباه از آن خود می‌دانست جدا کند. آنگاه راه برای پیدا شدن فهمی نزدیک به واقع از گفته طرف مقابل می‌تواند باز شود. در حقیقت عین‌القضات مواجهه با خود را قبل از مواجهه با دیگری لازم می‌داند. مواجهه با خود نیز به معنای آگاه شدن از درجه یقینی بودن دانسته‌های خود و نسبت خود با حقیقت است. گاه شک کردن در دانسته‌های خود و آنچه آن را علم می‌نامد تا حدی ارزشمند است که عین‌القضات چنین کسی را عزیز می‌نامد و فرد راه‌یافته به عالم شک را «موفق» نامیده و او را بالاتر از کسی می‌داند که تصور می‌کند دانا به علوم فراوانی است، ولی در واقع هر چه بیشتر در بند عادات فکری خود گرفتار آمده است. «باش تا موفق را به شک راه دهند و بدانند که ندارد و به افلاس خود بینا گردد ... پس اهل شک عزیزند» (عین‌القضات ۱۳۷۸، ۱: ۳۰۹). پس از اصلاح این نسبت و تغییر آن از نسبت عادت‌پرستی و دین‌پرستی به طلب حقیقت، شخص می‌تواند به دور از تعصب به شناختی از گفته دیگری و حتی شناختی از باورهای پیشین خود نزدیک شود و راه برای فهم وجه حقیقی و تحریف‌نشده هر دینی برایش باز شود. چنین کسی است که می‌تواند در

آتش پرستی تجلی خدا بر موسی کلیم‌الله را ببیند و یا در تثلیث مسیحی وحدت وجود را بازشناسد. در واقع او دیگر به دنبال مذهب خاصی نیست، بلکه در هر مذهبی به دنبال وجهی می‌گردد که راه او را به سوی خدا هموارتر کند.

از این رو از نظر عین‌القضات یکی دانستن جمله مذاهب نزد طالب از شروط اولیه طلب راه خدا^{۱۱} است، زیرا مذهب به خودی خود ارزشمند نیست، بلکه مقصود از مذهب آن است که سالک را به خدا برساند (عین‌القضات ۱۳۸۶، ۲۱). با این نگاه، تعریف متداول اسلام و کفر کنار می‌رود و هر چه سالک را به خدا برساند اسلام، و هر چه از او بازدارد کفر نامیده می‌شود (عین‌القضات ۱۳۸۶، ۲۵). همین تعریف از اسلام و کفر به شخص مسلمان و شخص کافر هم برمی‌گردد. کافر دیگر کسی نیست که شهادتین را ادا نکرده باشد و مسلمان هم صرفاً از طریق مسلمان‌زادگی پدید نمی‌آید، شخص مسلمان عادت‌ی و کافر عادت‌ی از آن جایی که سلوکی نکرده‌اند و هر دو اسیر عادت‌اند، برتری‌ای بر هم ندارند. «کفر ایشان و اسلام شما هر دو عادت است نه حقیقت» (عین‌القضات ۱۳۷۸، ۲: ۴۶).

با این تفصیل، مواجهه با دیگر ادیان و مذاهب به معنای مورد نظر متکلمان بالکل منتفی است. ولی اگر مقصود از مواجهه یافتن راهی برای رسیدن به حقیقت باشد باز هم نیاز است فرد ابتدا با خود و عقاید و باورهای خود روبرو شود و خود را از بند عاداتی که به دست و پای خود بسته است و آنها را دین می‌نامد برهاند. پس از این مرحله است که می‌تواند در طلب حقیقت برآید. به همین دلیل است که عین‌القضات معتقد است در ابتدای راه بهترین مذهب ترک عادت است (عین‌القضات ۱۳۸۶، ۲۱). زیرا کسی که دین عادت‌ی را ترک گفته باشد می‌تواند به دور از تعصب به طلب حق برآید. او دینی به معنای عام ندارد که به دنبال تفوق دادن آن بر دیگر ادیان باشد و پیشفرض غلط بودن دین دیگری و صحت دین خود جایی در ذهن او ندارد. دین راهی است که او را به خدا نزدیک‌تر کند که می‌تواند همه ادیان را شامل شود.

۵. نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب گفته‌شده، اگر بخواهیم روش پیشنهادی عین‌القضات را در مواجهه با تنوع ادیان خلاصه کنیم، ابتدا باید میان ادیان و پیروان آنها تفکیک کنیم.

در مورد عموم پیروان ادیان عین‌القضات معتقد است از آن جهت که دین همه آنها عادت‌ی و برگرفته از تعالیم آبا و اجداد و استادانشان است، برتری‌ای بر هم ندارند و همه در

عدم وصال به حقیقت اشتراک دارند و در این مورد میان کافر و مسلمان عادت‌ی نیز تفاوتی نمی‌نهد. وی در این مورد مریدان خود را به خروج از این دین عادت‌ی و ورود به دین تحقیقی توصیه می‌کند.^{۱۲}

در مورد ادیان نیز عین‌القضات بر این باور است که اصل اغلب یا تمامی آنها راست است، زیرا همه آنها یک حقیقت‌اند که توسط سالکانی واصل آورده شده‌اند. ولی از آنجا که به این اصل دسترسی مستقیم وجود ندارد، باید وجه تحریف ادیان موجود را شناخت تا بتوان به حقیقت آنها راه یافت.^{۱۳} ولی قبل از چنین کاری شخص باید با باورهای خود روبرو شده باشد و آنها را از دایره عادت خارج کرده باشد.

کتاب‌نامه

- ابن عربی، محی‌الدین. ۱۳۷۰. *فصوص‌الحکم*. به کوشش ابو‌العلاء عفیفی. قم: الزهرا. پاشایی، ع. ۱۳۸۲. «کثرت‌گرایی از منظر مولوی». *هفت آسمان* ۱۸.
- زرگران، ایمان، و غلامحسین غلامحسین‌زاده. ۱۳۹۵. «کثرت‌گرایی دینی در کتاب *الانسان الکامل نسفی*». *مطالعات عرفانی دامشکده ادبیات و زبانهای خارجی دانشگاه کاشان* ۲۴.
- عباسی، ولی‌الله. ۱۳۸۵. «رویکردها به تکثر ادیان». *اندیشه نوین دینی* ۶-۷.
- عین‌القضات، عبدالله بن محمد. ۱۳۷۸. *دفاعیات و گزیده حقایق (ترجمه شکوی‌الغریب و زبده الحقائق)*. ترجمه و تحشیه قاسم انصاری. تهران: منوچهری.
- عین‌القضات، عبدالله بن محمد. ۱۳۸۶. *تمهیدات*. با مقدمه و تصحیح و تحشیه و تعلیق دکتر عقیف عسیران. تهران، منوچهری.
- عین‌القضات، عبدالله بن محمد. ۱۳۸۷. *نامه‌های عین‌القضات همدانی*. به اهتمام دکتر علینقی منزوی و دکتر عقیف عسیران، ۳ ج. تهران: اساطیر.
- قربانی، قدرت‌الله. ۱۳۹۹. «کثرت ادیان و جستجوی ملاکهای حقانیت». *پژوهش‌های عقلی نوین* ۱۰.
- لگنهاوزن، محمد. ۱۳۷۹. *اسلام و کثرت‌گرایی دینی*. ترجمه نرجس جواندل. تهران: مؤسسه فرهنگی طه.
- مشیدی، جلیل، و سمانه فرزانه. ۱۳۹۱. «بررسی کثرت‌گرایی دینی در مثنوی مولوی». *آینه معرفت* ۳۰.
- معلمی، حسن. ۱۳۹۷. «نگاهی عقلانی قرآنی به پلورالیسم دینی (حقانیت، نجات، رفتار مسالمت‌آمیز با ادیان)». *آیین حکمت* ۳۶.
- نسفی، عزیزالدین. ۱۳۸۶. *الانسان الکامل*. تصحیح ماریژان موله. تهران: طهوری.
- هیگ، جان. ۱۳۸۷. «کثرت‌گرایی دینی». ترجمه مهدی اخوان. *کتاب ماه دین* ۱۳۳-۱۳۴.

یوسف ثانی، سید محمود. ۱۳۸۹. «نگاه عرفانی به اختلاف عقاید و ادیان، بررسی نگاه قنوی». جاویدان خرد ۸.

Harrison, Victoria S. 2015. "Religious Pluralism." In Graham Oppy (ed.), *The Routledge Handbook of Contemporary Philosophy of Religion*, New York: Routledge.

یادداشت‌ها

1. attitudinal pluralism

2. methodological pluralism

۳. هرچند معمولاً دیدگاه‌های مرتبط با تکثر ادیان را به همین سه دسته انحصارگرایی، کثرت‌گرایی و شمول‌گرایی تقسیم می‌کنند، ولی برخی دیدگاه‌های دیگری را نیز مطرح می‌کنند، همچون وحدت‌گرایی و نسبی‌گرایی، که برای اطلاعات بیشتر در این زمینه می‌توانید به عباسی (۱۳۸۵) مراجعه کنید.

۴. اکثر دینداران، حتی اگر به زبان هم نیاورند، انحصارگرایانی هستند که معتقدند دین صادق تنها همان دینی است که خود به آن باور دارند، مخصوصاً اگر آموزه‌های دینی رقیب را در تعارض با آموزه‌های دین خود ببینند (هیگ ۱۳۸۷، ۸۰-۸۱)، حال آن که خود هرگز به انتخاب دین خود دست نزده‌اند و زبان حال عموم دین‌داران و دین‌نداران (اعم از عامی و روحانی) این است که «بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ» (زخرف: ۲۲).

۵. در مورد اتهام‌های واردشده بر عین‌القضات و دفاع او به عین‌القضات (۱۳۷۸) که شرح دفاعیات او در زندان بغداد است.

۶. بخشی از آیه «وَ إِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ» (انعام: ۱۲۴) [و چون آیتی بر ایشان بیاید، می‌گویند «هرگز ایمان نمی‌آوریم تا این که نظیر آنچه به فرستادگان خدا داده شده است به ما نیز داده شود»، خدا بهتر می‌داند رسالتش را کجا قرار دهد. به زودی، کسانی را که مرتکب گناه شدند، به سزای آن که نیرنگ می‌کردند، در پیشگاه خدا خواری و شکنجه‌ای سخت خواهد رسید] (ترجمه از فولادوند). خداوند در این آیه در پاسخ کفار که تقاضای دریافت وحی را دارند پاسخ می‌دهد که تشخیص این که چه کسی دارای چنین قابلیت‌هایی است در علم الهی است.

۷. در توضیح مقصود عین‌القضات از واژه مشترک‌الدلاله در متن مقدس و کلام عرفا می‌توان از نامه نوزدهم جلد اول نامه‌ها یاد کرد که در آنجا به اصناف مختلف آدمیان (همچون بزازان و نحویان و غیره) اشاره کرده و بیان می‌کند که هر کدام از این گروه‌ها دارای لغات و اصطلاحاتی مختص خود هستند. وی سپس از قوم سالکان یاد می‌کند که در راه سلوک با اموری مواجه شده‌اند که در زبان عامه واژه‌ای برای آنها تأسیس نشده است، ولی از آنجا که حاجت به بیان دیده‌ها می‌آید از الفاظ متداول زندگی عموم برای بیان آنها استفاده کرده‌اند، به نحوی که وجهی از شباهت میان آنها (امور مشاهده‌شده و الفاظ) برقرار باشد. برای مثال، صفتی در خدا دیدند که قبل از پیدایش رنگ‌ها آنها را ادراک می‌کند و از این صفت

با صفت «بینایی» یاد کردند، سپس برای رد شبهه شباهت بصیر بودن خدا و خلق به جمالاتی چون «لیس کمثله شی» توسل جستند. برخی از معانی نیز که هیچ‌گونه مشابهی در لغت ندارند به حروف مقطعه چون «حم» «عسق»، «ن»، «یس» و امثالهم تعبیر شدند (عین‌القضات ۱۳۸۷، ۱: ۱۵۹-۱۶۶). وی در دفاعیات الفاظی چون وجه، ید، عین و سمع و حالاتی چون استوا، نزول، غضب و رضا را نیز در همین دسته الفاظ مشترک‌الدلاله قرار می‌دهد (عین‌القضات ۱۳۷۸، ۵۴).

۸. البته با توجه به شواهد و تجربه‌های امروزی می‌توان در مورد این پیشفرض عین‌القضات تشکیک کرد. هرچند در مورد مثال‌هایی که ارائه می‌دهد (مثل دین زرتشتی یا مسیحیت) فرضیه‌اش صادق است، ولی برای مثال نقض می‌توان از پیشوایان تفکرات دروغینی نام برد که طرفداران زیادی هم پیدا می‌کنند و اتفاقاً جماعت دنباله‌رو نیز هرگز از روش عقلای جامعه پیروی نکرده‌اند. با این شواهد می‌توان چنین گفت که افراد عادی لزوماً به دنبال تأیید فرزندانگانی نیستند و شاید اموری بسیار خردتر مثل سحر و جادو، کاریزمای آورنده مذهب، موقعیت اجتماعی او و عوامل بسیار دیگر نیز بتواند در انتخاب افراد تأثیرگذار باشد. البته شاید این ایراد به شیوه فکری عین‌القضات و در زمانه او وارد نباشد، زیرا محصول اطلاع از شواهد و آماری است که امروزه در دسترس جامعه‌شناسان قرار دارد.

۹. عین‌القضات معتقد است متکلمان، با این زمینه ذهنی که ادراک حق دشوار و فهم خلق قاصر است و بنابراین راهنمایان اغلب گمراه‌اند و مذاهب فاسد بسیاری را در جهان پایه‌گذاری کرده‌اند (عین‌القضات ۱۳۸۷، ۲: ۳۱۱)، در پی نفی دین دیگری و اثبات دین خود برمی‌آیند. در واقع از دید متکلمان همه بر سبیل ضلالت‌اند، مگر آن که عکس آن ثابت شود، زیرا کمتر کسی می‌تواند به فهم و ادراکی که لازمه هدایت بشر است دست یابد. ولی عین‌القضات به خلاف ایشان می‌اندیشد و در پی نفی وجه ناصحیح و تحریف‌شده هر دین و اثبات حقیقت همه ادیان است، زیرا از دید وی هر سالکی که طلب حقیقت در او بیدار شده باشد شایسته دریافت حقیقت است.

۱۰. مثل کسانی که تورات را حمل کردند و سپس حملش نکردند، همانند خرابی است که بار کتاب حمل می‌کنند.

۱۱. «راه خدا» بر طبق تعاریف داده‌شده توسط عین‌القضات معادل «دین تحقیقی» است.

۱۲. عادت‌ستیزی و روش‌های آن در منظومه فکری عین‌القضات مبحثی طولانی است که خارج از حوصله این نوشته است و امیدواریم در مقاله دیگری به آن بپردازیم.

۱۳. عین‌القضات به حدیثی از حضرت علی (ع) اشاره می‌کند که قرآن را تفصیل اوستا می‌داند. جدای از صحت و سقم این حدیث، نفس اشاره به چنین حدیثی نشان از باور واقعی عین‌القضات به یکی بودن اصل دین دارد: «علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه چنین گوید که گبران را کتابی بوده است در قدیم و کل آیات قرآن تفصیل این احوال است» (عین‌القضات ۱۳۸۷، ۱: ۱۲۵).

